

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه هیجدهم

دوشنبه ۲۵ - ۰۶ - ۱۴۴۲؛ ۲۰ - ۱۱ - ۱۳۹۹؛ ۰۸ - ۰۲ - ۲۰۲۱

# بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

# لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ

- خدای تعالی نزد اسباب ایجاد می‌کند، نه توسط اسباب
- همه سبب‌ها مُعِدَّة (إعدادی، مهیاگر، امدادگر) می‌باشند، امّا برای گیرنده
- برترین و بهترین اعدادگران آنانی هستند که می‌توانند با شرایط درونی و بیرونی گیرنده‌ها سازگار شوند، و آنان را، برای دریافت، تحوّل، یا ایجاد، منعطف و نرم، و صاحب قلب گردانند.
- از این حیث، قرآن کریم معجزه‌ایی است، که یک سوره مثل آن را نمی‌توان آورد.

# لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتْ

• خدای تعالی فرماید:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ  
الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الحشر ۵۹:۲۱)

(اگر فرو می‌فرستادیم این قرآن را بر کوهی، یقیناً آن [کوه] را از  
بیم خدا فروتنی از هم پاشیده می‌دیدي. و این مثل‌ها را برای مردم  
می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (۵۰:۳۷ ق)

(بی‌گمان، در آن یادآوری است برای هر که او را قلبی است، یا  
گوش سپارد در حالی که شهید است!)

# لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتْ

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ  
يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (٥: ٨٣ المائدة)

(و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شد سوی رسول، می بینی چشم‌هایشان را که می‌ریزد از اشک به خاطر آنچه را شناختند از حق، می‌گویند پروردگارا، ایمان آوردیم، پس بنویس ما را با شاهدان)

# لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ

• امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه السلام:

سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ، که محبوبترین مردم بود نزد او-  
علیه السلام-، وفات یافت در کوفه بعد از برگشتن از صفین.

علی- علیه السلام- فرمود، "لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ" (اگر کوهی مرا  
دوست بدارد، بی شک فرو ریزد).

و هم چنین فرموده است، "مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جِبَابًا"  
(کسی که دوستدار ما اهل بیت است باید درویشی را همچون  
لباس پذیرا باشد) (کلمات قصار، ۱۰۸).

# سُخَنِ خَرَابِ گُويم

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۱۶۲۱:  
به قَدَمِ چو آفتابم به خَرابه‌ها بِتَابَم  
بِگُریزم از عِمَارَتِ سُخَنِ خَرَابِ گُويم

# چو دلم ز خاکِ کویش بگشیده است بویش خجلم ز خاکِ کویش که حدیثِ آب گویم

• توضیح: .....

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۸۲۰:

هر چه آن خسرو کند شیرین کند  
چون درخت تین که جمله تین کند  
هر کجا خطبه بخواند بر دو ضد  
همچو شیر و شهدشان کابین کند



# چو دلم ز خاکِ کویش بگشیده است بویش خجلم ز خاکِ کویش که حدیثِ آب گویم

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۸۷:  
کاملی گر خاک گیرد، زر شود  
ناقص از زر بُرد، خاکستر شود  
چون قبولِ حق بُود آن مردِ راست  
دستِ او در کارها دستِ خداست

# چو دلم ز خاکِ کویش بکشیده است بویش خجلم ز خاکِ کویش که حدیثِ آب گویم

• افسانه غرانیق:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰-۱۹ : ۵۳ النجم)

و شیطان در گوش خلق خواند:

أَهَنَّ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ. مِنْهُنَّ الشَّفَاعَةُ تُرْجَىٰ (حاج ملا هادی سبزواری، شرح مثنوی، ج ۳، ص: ۳۲۹)

• مثنوی دکان وحدت است، اما گاهی جبری، گاهی اختیاری؛  
گاهی ضد زن، گاهی زن‌گرا؛ ...

• پدیدآورنده را در چارچوب مبحث به چارمیخ نمی‌توان کشید.

# بعد ازین حرفی ست پیچاپیچ و دور با سُلیمان باش و دیوان را مشور

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر ششم، بخش ۴۷:  
مثنویّ ما دُکانِ وَخُدت است  
غیرِ واحد هرچه بینی آن بُت است  
بُتْ سُوْدنِ بَهرِ دَامِ عامه را  
همچُنانِ دانِ کَالْغَرانیقُ العُلی  
خواندش در سوره وَالنَّجْمِ زود  
لیکِ آن فِتْنه بُد از سوره نبود  
جُمْله کُفّارِ آن زمانِ ساچد شدند  
هم سِری بود آن که سر بر در زدند

# سُخْنِ خَرَابِ گَویم

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر پنجم، بخش ۴۷:

این که فردا این کُنم یا آن کُنم؟

این دَلیلِ اِخْتِیَارِ سِتِ ای صَنَم

خوانشی دیگر:

این که فردا این کُنم یا آن کُنم؟

این خَیَالِ اِخْتِیَارِ سِتِ ای صَنَم

# سُخْنِ خَرَابِ گَویم

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اوّل، بخش ۱۱۸:

زن چو دید او را که تُند و توسَن است  
گشت گریان، گریه خود دامِ زن است

• دفتر اوّل، بخش ۱۱۹:

گفت پیغامبر که زن بر عاقلان  
غالب آید سخت و بر صاحبِ دلان

# پدیدآورنده/مبحث

• چهار ویژگی "کارکرد پدید آورنده" (p. 216):

بدون شک، تحلیل می‌تواند هنوز ویژگی‌های تشخیص بخش بیشتری از کارکرد پدید آورنده را کشف کند. اما من خودم را به همین چهار ویژگی محدود می‌کند، چرا که آنها به نظر می‌رسند که هم بارزترین و هم مهمترین باشند. و می‌توانند این گونه خلاصه شوند: (۱) کارکرد پدیدآورنده پیوند دارد با نظامی قضایی و نهادی که احاطه می‌کند، و تعیین می‌نماید، و تفصیل می‌بخشد جهان مبحث را؛

# پدیدآورنده/مبحث

(۲) آن (کارکرد پدیدآورنده) تاثیر نمی‌گذارد بر همهٔ مباحث‌ها به شیوه‌ایی یکسان در همه دوره‌ها و در همه انواع تمدن؛ (۳) آن (کارکرد پدیدآورنده) تعریف نمی‌شود با انتساب خود به خودی مبحثی به تولید کننده‌اش، بلکه، به جای آن، با یک رشته از عملیات مشخص و پیچیده؛ (۴) آن (کارکرد پدیدآورنده) بر نمی‌گردد تنها و صرفاً به فردی واقعی، زیرا آن می‌تواند همزمان چند خود و چند فاعل را پدیدار نماید- مواضعی که می‌توانند توسط طبقات مختلفی از افراد پُر شوند.

# پدیدآورنده/مبحث

در نتیجه، می‌توانیم بگوییم که در تمدنی مانند تمدن ما، شمار معینی از مبحث‌ها هستند که برخوردار از "کارکرد پدیدآورنده" می‌باشند در حالی که برخی دیگر فاقد آن می‌باشند. نامه‌ایی خصوصی ممکن است به احتمال قوی امضاء کننده داشته باشد. ولی پدیدآورنده ندارد؛ یک قرارداد ممکن است به احتمال قوی ضامن داشته باشد ولی پدیدآورنده ندارد. یک متن بی‌نام و نشان که روی دیوار چسبانده شده است، احتمالاً نویسنده دارد ولی پدیدآورنده ندارد. پس، "کارکرد پدیدآورنده" ویژگی شیوه بودن، و چرخش و توزیع، و کارکرد برخی مبحث‌ها در جامعه است.



# پدیدآورنده/مبحث

اجازه دهید بپردازیم به تحلیل "کارکرد پدیدآورنده" آن سان که هم اینک آن را توصیف کردیم. در فرهنگ ما، چگونه مبحثی که دارای کارکرد پدیدآورنده است مشخص می‌شود؟ از چه حیثی این مبحث متفاوت است از مبحث‌های دیگر؟ اگر اظهار نظرهای خود را محدود کنیم به یک کتاب، یا یک متن، می‌توانیم چهار ویژگی مختلف را جدا سازیم.

# Own It!

نخست و بیش از هر چیز، مبحث‌ها متعلق تملک هستند. نوع مالکیتی که از آن ناشی می‌باشند نوعی نسبتاً خاصی است، نوعی که سال‌های بسیاری ضابطه‌مند شده است. باید یادآور شویم که، از نظر تاریخی، این نوع مالکیت همیشه پس از آن چیزی است که شاید بتوان آن را تملک کیفری خواند. متون و کتب و مبحث‌ها واقعا تا آنجا پدیدآورنده در معرض کیفر قرار گرفت، یعنی، تا آنجا که مبحث‌ها توانستند متجاوز (هنجارشکن) باشند، شروع کردند به داشتن پدیدآورنده‌هایی (غیر از چهره‌های اسطوره‌ای، و مقدّس، و تقدّس‌بخش).

# این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت بر در میکرده‌ای با دف و نی ترسایی

در فرهنگ ما (و بدون شک در بسیاری فرهنگ‌های دیگر) مبحث در ابتدا محصول، چیز، نوعی کالا نبود؛ بلکه ذاتاً یک کنش بود. کنشی قرار داده شد در میدان دو قطبی مقدس و ناپاک، مشروع و غیر مشروع، دینی و کفرآمیز. و از نظر تاریخی پیش از آن که کالا شود، رفتاری بود آکنده از خطر، در گیر و دار دایره مالکیت.

پس از آن که نظام مالکیتی متون به وجود آمد، هنگامی که قواعد سخت بر حقوق پدیدآورنده، روابط پدیدآورنده-ناشر، حقوق بازتولید،

# گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه، اگر از پی امروز بود فردایی

امور مربوطه به اجراء درآمدند- در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم- احتمال تجاوزی که پیوند خورده بود با عمل نوشتن بیشتر و بیشتر شکل یک ضرورتی دستوری (بایستی ضروری) خاص ادبیات را به خود گرفت. چنان است که گویی، با آغاز لحظه‌ایی که او (پدیدآورنده) در نظام مالکیت مخصوص جامعه ما قرار داده شد، بایستی می‌پرداخت هزینه جایگاهی را که بدین‌سان به دست آورده بود با باز کشف نمودن میدان دو قطبی دیرین مبحث را، با به‌طور سیستماتیک (نظام‌دانه) تجاوز کاری نمودن،

# Own It!

و در نتیجه، با بازگرداندن خطر به نوشتن، که اینک منافع مالکیت برایش تضمین شده بود.

اما کارکرد پدیدآورنده تاثیر نمی‌گذارد بر همه گفتارها به گونه‌ای جهان‌شمول و دایمی [و این دومین ویژگی آن است.] در تمدن ما، انواعی یکسان از متن‌ها نبوده‌اند که نیاز دارند به انتساب به پدیدآورنده‌ای. روزگاری بود که متن‌هایی که امروزه "ادبی" نامیده می‌شوند (یعنی قصه‌ها و داستان‌ها و حماسه‌ها و تراژدی‌ها و کمدی‌ها) پذیرفته می‌شدند، و پخش می‌شدند، و ستوده بی‌هیچ پرسشی درباره هویت پدیدآورندگان آنها؛

# پدیدآورنده/مبحث

بی‌نام و نشان بودن آنها هیچ اشکالی بوجود نمی‌آورد، چرا که قدمت آنها-خواه واقعی و خواه فرضی- کافی تلقی می‌شد برای تضمین جایگاه و منزلت‌شان. از طرفی دیگر، متن‌هایی که ما امروزه "علمی" می‌خوانیم- آنهایی که با کیهان‌شناسی و افلاک، و پزشکی و بیماری‌ها، و علوم طبیعی و جغرافیا سر و کار دارند- در قرون وسطی "حقیقی" تلقی می‌شدند تنها فقط اگر با نام پدیدآورندگان‌شان مشخص شده بودند. "بقراط گفت"، "پلینیوس روایت می‌کند"، در حقیقت فرمول‌هایی استدلالی مبتنی بر مرجعیت نبود؛

# پدیدآورنده/مبحث

آنها علامتهایی بودند گنجانده شده در مبحث‌ها که می‌بایست به عنوان گزاره‌هایی (بیانیه‌هایی) از حقیقتی اثبات شده تلقی می‌شدند.

جا به جایی رخ داد در سده‌های هفدهم و هجدهم. مبحث‌های علمی شروع کردند به پذیرفته شدن به خودی خود، در گمنامی (فقدان) حقیقتی تثبیت شده یا همواره قابل اثبات مجدد؛ عضویت‌شان در مجموعه‌ایی نظام‌وار، و نه ارجاع به فردی که آنها را تولید کرده بود، تضمین‌شان بود. کارکرد کمرنگ گردید و محو شد، و نام مخترع تنها برای تعمیم دادن (اعتبار و مشروعیت مذهبی، صنفی بخشیدن. ت)

# پدیدآورنده/مبحث

به یک قضیه، گزاره، تاثیر خاص، ویژگی، مجموعه، گروهی از عناصر، یا پاتولوژیکال سیندرم بکار می‌آید. بر همین منوال، چنان شد که مبحث‌های ادبی تنها هنگامی پذیرفته شدند که برخوردار بودند از کارکرد پدیدآورنده. امروزه ما از هر متن شعری یا داستانی می‌پرسیم: از کجا می‌آید، چه کسی، چه وقتی، در چه شرایطی، یا با آغاز چه طرحی آن را نوشته است؟ معنی که بدان نسبت داده می‌شود، یا منزلت و ارزشی که بدان بخشیده می‌شود بستگی دارد به شیوه‌ایی که ما به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.



# پدیدآورنده/مبحث

و اگر متنی کشف شود در وضعیت گمنامی- خواه در نتیجه یک حادثه و خواه به خاطر خواست صریح پدیدآورنده- بازی بازکشف هویت پدیدآورنده می‌شود. چون گمنامی ادبی تحمل‌پذیر نیست، ما آن را فقط تحت نقاب یک معما (راز) می‌توانیم بپذیریم. در نتیجه، کارکرد پدیدآورنده امروز نقش مهمی در دیدگاه ما از آثار ادبی ایفاء می‌کند. (آشکار است که اینها تعمیماتی هستند که نیاز به پالایش دارند تا آنجا که عُرف نقادی معاصر مورد نظر است. ...)

# پدیدآورنده/مبحث

سومین ویژگی این کارکرد پدیدآورنده آن است خود به خود سر بر نمی‌آورد به عنوان انتساب مبحثی به فردی. بلکه، آن نتیجه عملیاتی پیچیده است که بر می‌سازد وجود معینی از خرد را که ما "پدیدآورنده" می‌نامیم. بی‌شک، ناقدان می‌کوشند به این وجود خرد جایگاهی واقعی ببخشند، با متمایز نمودن، در فرد، انگیزه‌ایی "عمیق"، قدرتی "خلاق"، یا "طرحی"، پس‌زمینه‌ای که در آن نوشتن رویدن گرفته است. با این همه، این وجوه یک فرد را که ما بر سازنده او به عنوان پدیدآورنده مشخص می‌کنیم تنها فرافکنی- کم و بیش در مفاهیمی روانشناسانه، عملیاتی است که

# پدیدآورنده/مبحث

ما متن‌ها را مجبور می‌کنیم به عبور از آنها (تن دادن بدانها)، و پیوندهایی که بر قرار می‌کنیم، و خصایصی مرتبط بودنشان را تثبیت می‌کنیم، تداوم‌هایی که احراز می‌کنیم و تداوم‌هایی که به رسمیت می‌شناسیم، یا حذف‌هایی انجام می‌دهیم. تمام این عملیات گوناگون می‌باشند حسب دوره‌ها و انواع مبحث‌ها. ما یک "پدید آورنده فلسفی" همانگونه بر نمی‌سازیم که یک "شاعر" را، همان‌طور که در قرن هجدهم هم کسی بر نمی‌ساخت یک "رمان نویس" را این گونه که ما امروزه بر می‌سازیم. با این همه، ما می‌توانیم طی عصرهای برخی ثابتات در قواعد پدیدآورنده‌سازی بیابیم.

# سُخْنِ خَرَابِ گویم

تا اینجا من به گونه‌ای توجیه‌ناپذیر موضوع [بحث] خود را محدود نگه‌داشته‌ام. بی‌گمان، کارکرد پدیدآورنده در نقاشی، موسیقی، و دیگر هنرها می‌بایست بحث می‌شد؛ اما حتی به فرض که خواسته باشیم در جهان مبحث باقی بمانیم، که من می‌خواهم، به نظر می‌رسد که من به اصطلاح "پدیدآورنده" معنایی بیش از اندازه محدود داده باشم. من پدیدآورنده را تنها به مفهوم محدود کسی بحث کرده‌ام که بدو تولید متن، کتاب، یا اثری توجیه‌پذیرانه می‌تواند نسبت داده شود.

# سُخْنِ خَرَابِ گَویم

آسان می‌توان دید که در حوزه مبحث کسی می‌تواند پدید آورنده‌ی [آثاری] بسیار بیشتر از یک کتاب باشد. کسی ممکن است پدیدآورنده باشد برای یک نظریه، میراث (سنت)، یا رشته‌ای که در آن کتاب‌ها و پدیدآورندگان دیگر به نوبه خود جایی بیابند. چنین پدیدآورندگان در جایگاهی هستند که من "فرامبختی" خواهم خواند. این پدیده‌ایی است باز رخ‌نما. قطعاً به قدمت تمدن ما. هومر، ارسطو، و آباء کلیسا، و همچنین نخستین ریاضیدانان، و مبتکران میراث بقراطی، همگی این نقش را ایفا کرده‌اند.

# سُخَنِ خَرَابِ گَوِيم

افزون بر این، در سده‌ی نوزدهم، در اروپا نوع دیگر و غیررایج‌تری از پدیدآورنده ظاهر شد، که نباید خلط شوند با پدیدآورندگان "بزرگ" ادبی، و نه با پدیدآورندگان متون مذهبی، و نه با بنیانگذاران علم. کم و بیش خود سلیقه‌وار ما آنان را که به این گروه اخیر تعلق دارند "بنیانگذاران مبحثیت" خواهیم نامید.

آنان متمایز [و بی بدیل] هستند از آن حیث که صرفاً پدیدآورندگان آثار خویش نیستند.

# سُخَنِ خَرَابِ گَوِيم

آنان چیزی دیگر را تولید کرده‌اند: احتمالات و قواعد شکل‌گیری سایر متون را. بدین معنا آنان بسیار تفاوت دارند، مثلا با یک رمان‌نویس، که در حقیقت، بیش از پدیدآورنده متن خودش نیست.

فروید صرفا پدیدآورنده‌ی "تعبیر رؤیا" یا "لطیفه‌ها و رابطه‌شان با ناخودآگاه" نیست؛ یا مارکس صرفا پدیدآورنده‌ی "بیانیه‌ی کمونیست" یا "سرمایه" نیست؛ آن دو احتمالی پایان‌ناپذیر از مبحث را تاسیس کرده‌اند.